

پژوهش‌های دانشگاهی به افق مدرسه

الگوهای برای همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه^۱

نویسندگان: کالین مک‌لفلین و کریستین بلک - هاکینز^۲
مترجم: آیدا جعفری

مدل



کل مدرسه، با حمایت یک راهنما یا یار انتقادی در دانشگاه

ویژگی این برداشت از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه نیز انجام دادن فعالیت‌های پژوهشی در مدرسه است؛ با این تفاوت که به کلاس یک آموزگار محدود نمی‌گردد و جمعی از آموزگاران و دانش‌آموزان را شامل می‌شود. این مدل، ممکن است یک واحد از مدرسه را درگیر کند و یا بخشی از برنامه‌دستی را شامل شود، که در این صورت کل مدرسه را پوشش خواهد داد. برای مثال، در یکی از مدارس مورد بررسی، از هر دو ساختار استفاده شده است؛ کل مدرسه بر پژوهش با هدف ارتقاء مهارت‌های فکری متمرکز است و واحدهای مختلف مدرسه جنبه‌های دیگر این پژوهش را به صورت جزئی‌تر اجرا می‌کنند. معمولاً آموزگاران برای یافتن رویکرد جدید، از همکاران خود کمک می‌گیرند. نقش دانشگاه در اینجا، تسهیل فعالیت‌های پژوهشی است. در ابتدا، ممکن است دانشگاه این نقش را از طریق آموزش مهارت‌های پژوهشی توسط افرادی از درون خود ایفا کند. اما به مرور زمان، ممکن است نقش این افراد به یار انتقادی تغییر کند. یار انتقادی افکار را به چالش می‌کشد و ظرفیت‌های مدرسه را برای ارزیابی و یادگیری افزایش می‌دهد. انتظار می‌رود این مدل پژوهش تأثیر بلندمدت داشته باشد و تمام مدرسه را تحت تأثیر قرار دهد.

تجربه نشان می‌دهد که در مدارس و دانشگاه‌ها درک واحدی از مفهوم همکاری پژوهشی وجود ندارد. در حقیقت، مفهوم همکاری پژوهشی پیچیده و گاهی مبهم است. با این حال، با بررسی برداشت‌های موجود از این مفهوم و کاربرد آن، می‌توان الگوها یا طرح‌هایی از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه به دست آورد که بعضی از آن‌ها هم‌اکنون در حال اجراست. در این مقاله، به ویژگی‌های هر یک از این الگوها اشاره خواهیم کرد. از دید ما، هیچ‌یک از این الگوها بر دیگری برتری ندارد و کاربرد هر یک از آن‌ها وابسته به نیازهای موجود و شرایط محیطی است. همچنین، ما در طول سه سال پژوهش، در مدارس و دانشگاه‌ها شاهد تغییر رویکرد و الگو بوده‌ایم. شایان ذکر است که هیچ‌یک از مدارس و دانشگاه‌هایی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، فقط از یک الگو استفاده نمی‌کرده‌اند بلکه در عمل، ترکیبی از چند الگو را به کار می‌برده‌اند.

مدل



محدود به مدرسه؛ یک پژوهشگر در دانشگاه آموزگاران را به صورت فردی آموزش می‌دهد.

این برداشت از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه، پروژه‌محور و براساس انجام دادن پژوهش توسط هر آموزگار به صورت فردی، محدود به مدرسه و دارای زمان محدود است. فعالیت‌های پژوهشی را عموماً آموزگار، به تنهایی، و در برخی مواقع به کمک گروهی از دانش‌آموزان رهبری می‌کند. هر یک از آموزگاران را فردی از طرف دانشگاه، که «پژوهشگر» است، حمایت می‌کند و آموزش می‌دهد. تأثیر این گونه فعالیت‌ها معمولاً محدود به کلاسی است که آموزگار در آن تدریس می‌کند. در بسیاری از مدارس، از این مدل برای فعالیت‌های پژوهشی استفاده می‌شود.

دانشگاه به مثابه متخصص انتقال پژوهش به مدرسه

در این برداشت از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه، فعالیت‌های پژوهشی را افرادی از طرف دانشگاه انجام می‌دهند. دانشگاهیان از مدرسه و افراد مرتبط به آن به‌عنوان فضایی برای تحقیقات خود استفاده می‌کنند. به‌عبارت دیگر در این مدل، مدرسه مورد پژوهش قرار می‌گیرد. پژوهش ممکن است روی یک مدرسه یا چندین مدرسه مختلف انجام شود. موضوع پژوهش می‌تواند بر یکی از دغدغه‌های مدرسه متمرکز باشد و یا موضوعات آموزگاران، دانش‌آموزان، برنامه درسی و ... را پوشش دهد. تأثیر این مدل بر مدرسه، در هر پژوهش متفاوت است و به موضوع پژوهش و انتظار از آن بستگی دارد. برای مثال، باید دید آیا نتیجه پژوهش در مدرسه اجرا خواهد شد و اجرای آن چگونه خواهد بود. در این مدل، برخی از آموزگاران که مسئولیت هماهنگی با دانشگاه را بر عهده داشته‌اند، از اینکه این روش فرصت بیشتری برای یادگیری روش‌های تحقیق را در اختیار آن‌ها قرار داده است، ابراز رضایت کرده‌اند اما در مواردی دیگر، این مدل در برخی از مدارس مورد نقد قرار گرفته است. برای مثال، یکی از آموزگاران معتقد بود که در این روش، دانش‌آموزان مورد استفاده ابزاری قرار گرفته‌اند تا دانشگاه بتواند مقالات بیشتری منتشر کند. این نوع از نقد بیشتر در مدارسی دیده می‌شود که دانشگاه بازخوردی از پژوهش به آن‌ها ارائه نداده است و یا نتایج پژوهش برای مدرسه کاربردی نبوده است.

میان مدارس، یک پژوهشگر در دانشگاه آموزگاران را به صورت فردی آموزش می‌دهد

این برداشت از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه همانند مدل یک است و در آن، فعالیت‌های پژوهشی را آموزگاران در مدرسی که در آن‌ها مشغول به کارند، انجام می‌دهند. همکاری پروژه‌محور است و محدودیت زمانی دارد اما این آموزگاران، عضو گروهی بزرگ و متشکل از آموزگاران سایر مدارسی هستند که روی موضوعات مرتبط، پژوهش می‌کنند. برای مثال، گروهی از آموزگاران مدارس مختلف تصمیم گرفتند تأثیر استفاده از فناوری اطلاعات را در کلاس بررسی کنند. هر یک از افراد این گروه را دانشگاه در نقش «پژوهشگر» یا مربی، حمایت می‌کند. موضوع کلی را دانشگاه رهبری می‌کند و هر یک از دانش‌آموزان می‌توانند حوزه‌ای را که می‌خواهند روی آن کار کنند، با دانشگاه هماهنگ کنند. تأثیر این مدل نیز محدود به کلاس‌های آموزگاران خواهد بود که در این طرح مشارکت داشته‌اند اما به دلیل گستردگی پژوهش، کیفیت بیشتری خواهد داشت.

درون و میان مدارس، با حمایت یک راهنما و یا یار انتقادی در دانشگاه

این برداشت از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه همانند مدل دوم است. فعالیت‌های پژوهشی را مدرسه رهبری می‌کند و تمام مدرسه را شامل می‌شود. افرادی از دانشگاه به‌عنوان راهنما یا یار انتقادی فعالیت‌های پژوهشی را حمایت می‌کنند، اما مدل پنجم از این فراتر می‌رود؛ در این مدل، مدارس با همکاری یکدیگر پژوهش می‌کنند و دانشگاه مسئول هماهنگی و یاری رساندن به آن‌هاست. اثر این‌گونه فعالیت‌ها نه تنها بلندمدت است، بلکه از یک مدرسه فراتر می‌رود و به تمامی مدارسی که در طرح مشارکت کرده‌اند، سود می‌رساند.

درون و میان مؤسسات، همه طرفین متخصص، راهنما و یار انتقادی هستند

این برداشت از همکاری پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه، از این لحاظ که مستلزم همکاری مدارس با یکدیگر است، به مدل پیشین شباهت دارد اما در این مدل، نقش طرفین و به خصوص دانشگاه به‌عنوان متخصص، تغییر کرده است. تمامی طرفین، از جمله دانشگاه، نقش مکمل هر یک از طرفین را می‌پذیرند و برای مشارکت هر گروه ارزش قائل می‌شوند. با این کار، طرفین می‌پذیرند که مشارکت هر یک از آن‌ها برای پیشبرد پژوهش، حیاتی است.

دانشگاه‌ها معمولاً به سبب دور بودن از «دانش ضمنی» آموزگاران و کمبود «دانش محلی» درباره مدرسه و کلاس، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. در این مدل، دسترسی دانشگاهیان به دانش محلی بیشتر است یا از «وضع درون مدرسه» اطلاع دارند و مدرسه را به فضایی برای پژوهش، به‌عنوان یک شریک در پیشبرد پژوهش می‌شناسند. یکی از محققانی که از طرف دانشگاه در پژوهشی میان مدرسه و دانشگاه مشارکت داشته است، نقاط قوت این همکاری را این‌گونه بیان می‌کند: هر یک از همکاران، دانش خود درباره آموزش و یادگیری را که حاصل تجربه است، با دیگران در میان می‌گذارد. با گردهمایی طرفین برای برنامه‌ریزی، تفسیر و ارزیابی پژوهش، درکی مشترک شکل می‌گیرد که شامل نظرات مختلف است. برای این کار، لازم است همه مشتاق تغییرپذیری باشند و برای ورود به حوزه‌هایی که لزوماً بخشی از تخصص آن‌ها نیست، آمادگی داشته باشند. همچنین، باید عدم قطعیت را تحمل کرد؛ زیرا نتایج لزوماً قابل پیش‌بینی نخواهند بود.

* بی‌نوشت

۱. این متن ترجمه بخشی از مقاله: A School-University Research Partnership: Understanding, Models and Complexities در مجله Journal of In-Service Education منتشر شده است.
2. Colleen McLaughlin & Kristine Black-Hawkins
3. Critical Friend
4. Tacit Knowledge
5. Local Knowledge